

تاریخ انبیاء (قصص القرآن)

از آدم تا خاتم انبیاء (محمد بن عبدالله صلّ الله علیه و آله)

مؤلف

حاج سیّد جعفر قدس میرحیدری



انتشارات تهرن

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	حضرت آدم ابوالبشر <small>علیه السلام</small>
۴۸	حضرت شیث <small>علیه السلام</small>
۵۳	حضرت ادريس <small>علیه السلام</small>
۵۸	حضرت نوح پیغمبر شیخ الانبیاء
۸۴	حضرت هود <small>علیه السلام</small>
۹۴	حضرت صالح پیامبر <small>علیه السلام</small>
۱۰۲	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۶۶	حضرت لوط <small>علیه السلام</small>
۱۷۳	حضرت اسماعیل <small>علیه السلام</small>
۱۷۷	حضرت اسحاق <small>علیه السلام</small>
۱۸۱	حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small>
۱۹۰	حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
۲۴۱	حضرت ایوب <small>علیه السلام</small>
۲۵۰	حضرت شعیب پیغمبر <small>علیه السلام</small>
۲۵۵	حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۳۱۴	حضرت هارون <small>علیه السلام</small>
۳۱۵	حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۳۱۶	حضرت داود <small>علیه السلام</small>

خلقت حضرت آدم ابوالبشر عليه السلام

از آیاتی که در قرآن کریم آمده و اخباری که از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین رسیده، استفاده می شود که طینت حضرت آدم عليه السلام را حق تعالی جل جلاله از خاک آفریده، چنانچه در سوره حجرات هم آمده و «لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون» یعنی که ما انسان را که مراد از حضرت آدم ابوالبشر عليه السلام است از گِل خشکیده ای که دارای رنگهای مختلف بود آفریدیم.

از امام صادق عليه السلام نقل شده که: مشیت الهی چون تعلق گرفت بر آنکه حضرت آدم را خلق نماید جبرائیل را به زمین فرستاد تا اینکه قبضه ای از خاک های مختلفه زمین بردارد زمین سؤال کرد منظور خدا از خلقت آدم چیست؟ فرمود: آنکه او را و ذریه او را مکلف به عبادت نماید هر یک که اطاعت نمودند در جوار رحمت خود در بهشت عنبر سرشت مُتَنَمِّع باشند و هر یک از آنها که امتناع از دستور حق تعالی نمودند تا قیامت در زندان آتشین جهنم مُخَلَّد و معذَّب باشند. زمین چون این مطلب را شنید جبرائیل را به عظمت حضرت حق تعالی سوگند داد، تمنا دارم از من خاک نگیر زیرا من طاقت عذاب خالق متعال را ندارم. علیهذا جبرائیل بدون آنکه چیزی از زمین بردارد برگشت و عرضه داشت پروردگارا چون زمین مرا به عزّت و بزرگواری تو قسم داد از او بر نداشتم.

خداوند متعال میکائیل و اسرافیل را هم فرستاد تا آنها از زمین خاک گرفته بیاورند زمین هر یک را سوگند داد که از او بردارند و آنها هم برگشتند بدون آنکه چیزی از زمین بردارند. خداوند عزرائیل را مأمور به آوردن خاک نمود چون عزرائیل خواست از زمین خاک بردارد هر چند زمین او را به خداوند عالم قسم داد که از من برمدار عزرائیل توجهی نکرد و فرمود از مخالفت دستور پروردگار خویش می ترسم و هرگز بواسطه زاری و

تضرع تو امر حقتعالی را بعهدہ تأخیر نخواهم انداخت. لہذا مقداری از خاک نقاط مختلف زمین کہ مشحون از کلیہ سلالہ خاک زمین بود برداشت، پس از چہل صباح، سال روزہای ربوبی پیکر آدم ابوالبشر بہید قدرت حقتعالی عجین و خمیر گردید و این ساختمان ہنگفت جلب توجہ کلیہ فرشتگان را نمود، این موجود عجیب در آسمان بہشت بود تا نفخہ روح بر آن دمیدہ شد، خداوند متعال شگفتیہائی در این آدم خلق کردہ کہ عقلہا مات و حیران اوست و اگر انسانہا دقیقاً بہراز آفرینش پی برده و در خلقت خود دقت و مطالعہ کنند، مصداق فرمایش پیام آور الہی خواهد شد کہ، فرمود: (من عرف نفسہ فقد عرف ربہ) کسیکہ خود را شناخت سپس می تواند خالق خود را کہ همان خدای یگانہ است خوب بشناسد. و از ہمین ترکیب آب و خاک و عناصر مخلوط زمین یکصد و بیست و چہار ہزار پیامبر آفریدہ شد کہ ہمہ بر حقّ بودہ اند، پیکر خاکی آدم و این مجسمہ عنصری چہل سال بصورت خشک روی زمین بود.

ہنگامیکہ عبد اللہ سلام از رسول خدا (ص) پرسیدند چگونہ آدم خلق شد، نبی محترم فرمود سر آدم ابوالبشر از خاک کعبہ و سینہ او از خاک بیت المقدس و پاہای او از زمین حجاز، دست راستش را زمین مشرق و دست چپ او از خاک مغرب برداشتہ شد و از مجموع آن خاکہا پیکر آدم بر آسمان درب بہشت دنیا گذاشتہ شد کہ با این توضیح حضرت آدم ابوالبشر از خاکی خلق شد کہ مشحون تمام خواص خاکہای تمام سطح و عمق کرہ زمین بودہ است.

و اینگونہ گویند خلقت بشر از خاک صحیح و معتبر است امروز تحقیقات و مطالعات بشری ثابت کردہ کہ خاک عنصری خالص نیست بلکہ یک موجود مرکب از عناصر مختلف طبیعی است و این تحقیق در آدمی ہم صدق می کند زیرا بشر یک معجون است از مجموع خواص طبیعی عناصر عالم وجود و همانطور کہ خاک تمام موجودات را در خود فرو می برد و تحلیل می کند آدمی نیز تمام خواص عناصر عالم را در خود فرو می برد و ہضم و تحلیل می نماید، و یک خاصیت انسانیت از مجموع آنها بروز می دہد. جسد آدمی پس از طی مراحل کمال جسمی مہیای نفخہ روح شدہ آنگاہ از مصدر ربوبی خطاب شد ای روح داخل شو در این بدن، این موجود مجرد از تصرف این جسم عنصری و دخول در آن خودداری می کرد، گفت: مدخل ان بعید و آخر آن تاریک است. تا مرتبہ چہارم خطاب شد (ادخل گُرہا و اخرج گُرہا) روح مجرد بہ امر حقتعالی وارد